

# نگاهی به بیانیتهای آقای موسوی

محمود راسخ

آقای موسوی در چندین ماه گذشته، با آغاز مرحله‌ی نوینی در جنبش دیرپای مردم ایران برای دستیابی به آزادی، عدالت، امنیت، پیشرفت و... بنا بر موقعیتهای مختلف بیانیتهایی صادر کرده‌اند که در آنها با بیانی صریح و روشن اعتقادات ایمانی و نظرات سیاسی خود را بیان داشته‌اند. تقریباً در تمامی این بیانیتهای حکم اساسی و اصلی ایشان تاکید بر و ضرورت حفظ نظام جمهوری اسلامی است. ایشان راه حل خروج از بحران کنونی را اجرای دقیق و کامل قانون اساسی جمهوری اسلامی میدانند و به مردم ایران نوید میدهند که اگر قانون اساسی جمهوری اسلامی طابق النعل بالنعل و در تمامیت و کلیت آن اجرا شود، مردم ایران به تمام خواسته‌ها و آرزوهای دیرینه‌ی خود نایل خواهند آمد.

البته این نظر و موضع آقای موسوی قابل فهم است. هر چند قابل تایید نیست. لازم به یادآوری است که متن اصلاح شده‌ی قانون اساسی موجود را همین آقای موسوی در مقام «رییس هیات دولت جمهوری اسلامی ایران» به مقامات مربوطه ابلاغ کردند. یعنی این که اصلاحات و تغییرات در قانون اساسی 1358 در زمان نخست وزیری خود جنابشان انجام گرفت و ایشان هیچ گونه مخالفتی با قانون اساسی موجود ابراز نکردند در زیر، حکم ابلاغ قانون اساسی اصلاح شده را به دست آقای موسوی میخوانیم: برادر گرامی حجت‌الاسلام و المسلمین آقای کروی ریاست محترم مجلس شورای اسلامی

برادر گرامی حجت‌الاسلام و المسلمین آقای یزدی ریاست محترم قوه قضاییه

کلیه وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها و مؤسسات دولتی و نهادهای انقلاب اسلامی

متن اصلاحات و تغییرات و متمیم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که وسیله‌ی شورای بازنگری قانون اساسی منصوب از سوی امام امت و مقام معظم ولایت فقیه حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی قدس سره... تصویب و طبق اعلام شورای نگهبان در همه پرس‌پرسی مورخ 1368/5/6 به قبول و تایید ملت عزیز ایران رسیده و...

رییس هیات دولت جمهوری اسلامی ایران- میر حسین موسوی

1368/30/5

آقای موسوی این طور وانمود میکنند که گویا استبداد، خودکامگی، ظلم و ستم، دروغ و تزویر، فساد، دزدی، قانون شکنی، خودسری، تقلب

در رای مردم، سرکوب و زندان، شکنجه و تجاوز جنسی، گرفتن اعتراف زیر شکنجه، کشتن و اعدام بی‌گناهان و... تازه از سه ماه پیش و با تقلب در انتخابات اخیر که ایشان نیز در آن- به روایتی برای بیرون راندن خاتمی از شرکت در انتخابات ریاست جمهوری- خود را نامزد ریاست جمهوری کرده بودند، آغاز شده است. و پیش از آن همه چیز بر وفق مراد بوده و از حمایت مردم برخوردار بوده است. و به این دلیل است که ایشان که به قول خودشان پس از آن که به مدت 17 سال سکوت اختیار کرده بودند اکنون وظیفه‌ی خود دانسته‌اند که باز در سیاست و امور مردم دخالت کنند.

ایشان در بیانیه‌ی شماره‌ی 9 خود می‌نویسند: «خطر در پیش است: نظامی که به مدت سی سال به اعتماد مردم متکی بود نمی‌تواند یک شبه قوای امنیتی را جایگزین این نقطه اتکا کند.»

آفرین بر این صداقت اسلامی! در این سی سال، از جمله، نه کشتار سال 67 صورت گرفته است- البته در زمان نخست وزیر جنابشان- نه قتل‌های زنجیره‌ای، نه قتل‌های خارج از کشور- قتل قاسملو، شرفکندي، فرخزاد، چیتگر، کاظم رجوی و...- نه در زندان‌های مخوف نظام اسلامی اوین و غیره، زندانی داشته‌ایم، نه شکنجه و تجاوز جنسی وجود داشته است، نه پیش از اعدام دختران جوان، به آنان تجاوز می‌شده است، و... آقای موسوی، شرم نمی‌کنید که با چنین گذشته‌ای امروزه مدعی شوید که این نظام در این سی سال متکی به اعتماد مردم بوده است؟ کدام مردم؟ همین مردمی که در این چند ماه با مشت و لگد و باتوم برقی و محلول فلفل و گلوله به جان جوانان آن مردم دیگر افتادند، یعنی مردم میلیونی دیگر که در مخالفت با این نظام و به بهانه‌ی اعتراض به تقلب در انتخابات به خیابان‌ها ریختند، شعار مرگ بر دیکتاتور، مرگ بر ولایت فقیه، جمهوری ایرانی و... سر دادند و می‌دهند، افتادند؟ آیا آن مردمی که ندا آقا سلطان، سهراب اعرابی و... را به خاک و خون انداختند و جانشان را گرفتند؟ کدام مردم؟

آیا شما که امروز از آیت‌الله منتظری تجلیل می‌کنید، به ملاقات ایشان می‌روید و از ایشان استمداد می‌طلبید، خاطرات ایشان را خوانده‌اید؟ اعتراض‌های آقای منتظری در کمال شجاعت و از روی ایمان به اعتقادات مذهبی‌اش در همان زمان خمینی آغاز شد. او بود که در همان زمان به خمینی مستبد، دروغگو، زورگو، فاسد و فساد پرور که بنا بر معیارهای خودش مفسد فی‌الارض بود، از وجود شکنجه، تجاوز جنسی در زندان‌ها، کشته شدن زندانیان در زیر شکنجه برای گرفتن اعترافات کذایی، و... گزارش می‌داد و به آن اعتراض می‌کرد و خواهان قطع فوری آن اعمال غیر انسانی می‌شد.

شما در آن زمان کجا بودید و چه می‌کردید؟ در آن دوران نیز همان

کارهایی با مخالفان و زندانیان می‌شد که امروزه با زندانیان و مخالفان می‌شود. منتها در آن دوران مخالفان محدود بود به مخالفان بیرون از نظام و امروزه بخشی از مخالفان، مخالفان درون نظام، اصلاح طلبانند! شما در سراسر آن دوران در مقام‌های مختلف و برای چندین سال در مقام نخست وزیر نظام در مقام عامل اجرایی جنایتهای خمینی عمل می‌کردید. کشتار سال 67 در زمان نخست وزیری جناب شما انجام گرفت. کجاست سند اعتراض شما به آن کشتارها؟ شما موافق و پشتیبان آن کشتارها بودید. اگر این طور نبود و جرات هم نداشتید مانند منتظری جلوی خمینی بایستید، استعفا که می‌توانستید بدهید. اصولاً يك سند یا مدرک نشان دهید که شما زمانی، جایی و به مناسبتی با ستمگریها، قانون شکنیها، جنایتهای و اعدامها و کشتارهای این نظام مخالفت کرده‌اید یا صدای اعتراضی هر چند آهسته و نرم و در گوشه‌ای، بلند کرده‌اید. آخر يك شبه و تنها به این خاطر که خامنه‌ای، همان رهبرتان که شما اجازه‌ی شرکت در انتخابات را از او گرفتید، تصمیم بر ریاست جمهوری شما نداشت و سر شما را کلاه گذاشت و از همان اول تصمیم به ریاست جمهوری احمدی نژاد داشت، نمی‌شود که آزادیخواه و دمکرات و طرفدار قانون و حق اعمال حق حاکمیت مردم شد! آقای موسوی شما هنوز هم دروغ می‌گویید. دلیل‌های و هوی شما این نیست که به ناگهان دریافته‌اید که ای وای حاکمان در رای مردم تقلب کردند و... این که در این نظام و حتی در زمان نخست وزیری خود شما امری عادی بود. بلکه این است که تصور می‌کنید حقتان پایمال شده است. ریاست جمهوری را به شما قول داده بودند و حالا زده‌اند زیر قولشان. بدبخت جنبش آزادی خواهانه‌ای که شخصی با چنین گذشته‌ای و با چنین تاریخچه‌ی عملی را رهبر خود تلقی کند و به او چشم امید ببندد! و بدبخت‌تر آن «روشنفکران» لایک بیرون از نظام و خواهان دولت فرادینی که شما را به رهبری خود برگزیده‌اند و از شما انتظار دارند که آنان را به وادی آزادی و رستگاری رهبری کنید. آن «روشنفکر» باید تا چه اندازه خوار و ذلیل و تاریک فکر باشد که سی سال عمل شما را با مشت‌های حرف و شعار و انشانویسی و وعده و وعید معاوضه کند. آن کانارمه‌ی عمل سی ساله را به هیچ انگارد و حرف را همه چیز. مشکل این افراد روانی است تا سیاسی.

آقای موسوی در بیانیه‌ی شماره 9 خود می‌نویسند:

«باید به اسلام باز گردیم، اسلام ناب محمدی که تاجر را بر نمی‌تاید و تا قیام قیامت برای معضلات جدید بشریت پاسخ‌های بکر و نو دارد. به اسلامی باز گردیم که ما را به امانت و راستی فرا خوانده است.»  
این حرف‌های يك مهندس تحصیل کرده است. «اسلام ناب محمدی که تا قیام قیامت برای... پاسخ‌های بکر و نو دارد.» آقای موسوی، این درفشانیها

که خود عین تاجر است. این مزخرفات چیست که می‌گویید؟ آن هم پس از سی سال نظام اسلامی. آقای موسوی شما اگر سال‌های آخر این سی سال را قبول نداشته باشید دستکم تا زمانی که خود شما نخست وزیر بودید که آن را قبول دارید. آن بود اسلام علوی. کشتار 67 نشان عدالت اسلامی بود؟ معضلات جدید بشریت پیش کشتان، در این سی سال و دستکم در همان دوران نخست وزیری جناب عالی در آن نظام اسلامی ناب محمدی، کدام يك از معضلات قدیمی و کهنه‌ی جامعه‌ی ایرانی را حل کردید؟ در دوران نخست وزیری شما که باید نظام اسلامی نظامی بوده باشد از نوع نظام اسلامی ناب. یا آن هم اسلامی بود از نوع اسلام خمینی و احمدی نژاد. در کدام يك از کشورهای پیشرفته‌ی جهان، کدام معضل کهنه یا جدید به کمک اسلام ناب محمدی حل شده است؟ این خزعبلات چیست که می‌گویید؟ آقای موسوی در بیانی‌ی شماره 9 به درفشانی ادامه می‌دهند و می‌نویسند:

«نظام و انقلاب اسلامی میراث و میوه‌ی مبارزات تاریخی دو‌یست ساله شما با استبداد و عقب‌ماندگی است. جمهوری اسلامی نظامی است که اگر بر اساس عهد نخستین و نسخه‌ی اصلیش به اجرا درآید تمامی خواسته‌های ما را در بر می‌گیرد. مبدا کسی فریب شعارهای ساختارشکنانه را بخورد. اینجانب قویا با چنین وسوسه‌ای مخالفم و اعتقاد دارم قانون اساسی ما همچنان دارای ظرفیت‌های ارزشمند تحقق نیافته‌ای است که باید با فعالیت همه نخبگان روحانی و دانشگاهی و اندیشمندان کشور اجرای آنها به صورت مطالبه‌ای ملی درآید.»

خوب است «روشنفکران» در واقع تاریک‌فکران ما که خود را لایک یا چپ یا سوسیالیست یا کمونیست هم می‌دانند و خواهان دولتی فرادینی‌اند و رهبری آقای موسوی را به جنبش تجویز می‌کنند، این نظرات درخشان را چندین بار بخوانند شاید معنای آن را بفهمند.

درست دقت کنید. آقای موسوی می‌فرمایند که نظام و انقلاب اسلامی، هر دو، میراث و میوه‌ی مبارزات تاریخی دو‌یست ساله‌ی مردم با استبداد و عقب‌ماندگی است! میوه‌ی مبارزه با استبداد و عقب‌ماندگی؟ آیا پس از سی سال تجربه و در خطاب به جنبش اعتراضی مردم، سخنی از این هجو تر هم می‌توان بر زبان راند؟ معنای این حرف این است که انقلاب و نظام اسلامی برای مردم ما رهایی از استبداد و عقب‌ماندگی، یعنی آزادی و پیشرفت به ارمغان آورد!

از دو حال خارج نیست. ایشان یا به علن و آشکار دروغ می‌گویند و یا درکشان از آزادی و پیشرفت همین است که در این سی سال یا دستکم در دوران حکومت ایشان تجربه کردیم. آقای موسوی چنان مجذوب صعود خود بر مسند «رهبر»ی جنبش سبز اسلامی شده‌اند که از یادشان رفته است که ایشان خود در جنایات این رژیم شریک و سهم و عامل بوده‌اند.

جنایاتی که امروزه آماج دادخواهی مردم است. آقای موسوی، بدانید و مطمئن باشید که شما و امثال شما، که ملت و مملکت ما را به این روز سیاه نشانده‌اند، روزی، آن روزی که مردم خود را از شر نظام اسلامی محبوب شما رها کردند، به محکمه‌ی عدالت ملت فراخوانده خواهید شد و بر خلاف دوران شما که از عدالت و حقوق شهروندی و فردی خبری نبود، در دادگاه عدل مردم با رعایت تمام موازین و معیارهای مدنی و بین‌المللی محاکمه خواهید شد. شما باید در برابر دادگاه قانونی مردم پاسخ دهید که نقش‌تان در کشار 67 و سایر جنایات و فساد رژیم چه بوده است و تا چه اندازه دست‌تان به خون مردم بی‌گناه آغشته است.

آقای موسوی، در سراسر مدت سی سال عمر منحوس جمهوری اسلامی و بنابراین، همچنین در دوران نخست وزیری جناب‌تان، حکومت بر اساس همان «عهد نخستین و نسخه‌ی اصلیش»، یعنی حاکمیت ولایت فقیه بوده است. درست به این دلیل است که وضع چنین است که هست و بر سر مردم آن آمده است که تجربه کرده‌اند. خامنه‌ای و احمدی نژاد ادامه‌ی منطقی امامت و ولایت فاسد و جنایت کارانه‌ی خمینی‌اند و نه نفی و نقض آن. منتها مشکل و محذور شما در این است که اگر این واقعیت آشکار را بپذیرید همچنین باید بپذیرید که خود جناب‌تان نیز جزء مهمی از این جنایت‌ها بوده‌اید.

در رژیم مشروطه، رضا شاه و محمد رضا شاه برای آن که حاکمیت فردی و استبدادی خود را بر مردم مسلط سازند مجبور بودند قانون شکنی کنند و قانون اساسی مشروطه را زیر پا بگذارند و لگدمال کنند. زیرا در آن قانون اساسی تصریح شده بود که شاه باید فقط سلطنت کند و نه حکومت. بنابراین، اگر آن دو می‌خواستند هم سلطنت کنند و هم حکومت، شکستن و نقض قانون اساسی برایشان ضرورتی بود اجتناب ناپذیر. از این رو، خواستار اجرای قانون اساسی مشروطه شدن به معنای استقرار اعمال حق حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش و تأمین تمام آزادی‌ها و حقوق مدنی بود که در آن قانون اساسی تصریح شده بود. ولی در قانون اساسی نظام اسلامی این موضوع سراسر متفاوت است. این قانون اساسی بر پایه‌ی ولایت ولی فقیه یعنی حاکمیت فردی فقیه بنا شده است. در هر موردی از امور مملکتی رای و نظر ولی فقیه رای و نظر قطعی است. هیچ نهاد یا مرجعی بالاتر از آن که بتواند رای و نظر او را نفی یا تصحیح کند وجود ندارد. این شامل رای مردم نیز می‌شود. بنابراین، استبداد و خودکامگی در نظام اسلامی کاملاً قانونی و بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی است. اگر ولی فقیه تشخیص داد در انتخابات ریاست جمهوری اخیر تقلبی صورت نگرفته است این حکم قطعی است حتی اگر همه نظر دیگری داشته باشند. از این رو، آقای

موسوي، اگر خواسته شود که در این نظام در مخالفت با نظر و تشخیص ولي فقيه حقوق مدني مردم رعایت شود، رعایت آزاديهاي فردي و مانند آن، این خواست است که غير قانوني و مغاير با قانون اساسي جمهوري اسلامي است.

حتماً به یاد دارید که خميني، يعني امام و مرجع شما، حکم داد که حفظ نظام اسلامي پيش از و در راس همهي مسایل قرار دارد و تشخیص این امر با ولي فقيه است. حتا اگر لازم آيد که براي حفظ نظام، اصول دين مانند نماز و غيره نیز براي مدتي تعطيل شود، مدتي، زماني غير مشخص است و مي‌تواند بي نهايت باشد، ضروري است که آن اصول تعطيل شوند. يعني راي و نظر ولي فقيه حتا بالاتر از راي و حکم خداست. حال ديگر نظر و راي مردم تکليف‌افش روشن است. بدین ترتيب و بنا بر منطق و حکم خميني، تمام اعمالی که از زمان انقلاب تاکنون نیز صورت گرفته است و از جمله تمام اعمالی که در جریان برگذاري انتخابات و پس از آن انجام گرفت، در صورتی که ولي فقيه، خامنه‌اي، تشخیص دهد انجام آن‌ها، تقلب در راي مردم و ضرب و شتم و زندان و شکنجه و تجاوز جنسي و... براي حفظ نظام ضروري بوده است، منطبق با قانون اساسي، قانوني و مشروع است.

هر اصل و بندي که در این قانون اساسي در تامين اعمال جمهور مردم و حقوق مدني آنان به صورت تزيني گنجانده شده است با اصل و ماده‌ي اسلامي‌اي در همان قانون اساسي نقض و نفي شده است و در نزاع میان دو بخش جمهوري و اسلامي قانون اساسي به روشني و آشکار، برتري و تفوق با بخش اسلامي آن است. همان طور که تجربه‌ي سي سال سلطه‌ي ناميمون ولايت فقيه آن را باثبات رسانده است.

آقاي موسوي به مردم هشدار مي‌دهند که «مبادا کسي فریب شعارهاي ساختارشکنانه را بخورد. اينجانب قويا با چنین وسوسه‌اي مخالفم و اعتقاد دارم قانون اساسي ما همچنان داراي ظرفيتهاي ارزشمند تحقق نايافته‌اي است که بايد با فعاليت همه نخبگان روحاني و دانشگاهي و اندیشمندان کشور اجراي آنها به صورت مطالبه‌اي ملي درآيد.»

آقاي موسوي مردم را تهديد مي‌کنند که «اينجانب قويا با چنین وسوسه‌اي» مخالفام. چه چیزی بهتر از این. کسي هم از شما با آن سابقه‌ي درخشان‌تان انتظار نداشت با چنین «وسوسه‌اي» موافق باشيد. شما سي سال عملگي اين نظام را کرده‌ايد و اگر امروز از آزادي و حقوق مردم و غيره حرف مي‌زنيد، این کار را از بد حادثه مي‌کنيد. اگر خامنه‌اي و بيت رهبري آن اشتباه احمقانه را نمي‌کردند و اجازه مي‌دادند شما سر از صندوق بيرون آوريد، اکنون نیز مانند دوران نخست‌وزيري‌تان در گذشته، از خوشحالي دم تکان مي‌داديد و کمر به خدمت ولي فقيه و سرکوب مردم مي‌بستيد و در وضعيت نابسامان کشور آب

هم از آب تکان نمی‌خورد. شما جنبش اعتراضی کنونی مردم را بوجود نیاوردید. موجد این جنبش تقلب در آرای مردم بود. ناراحتی شما از این نیست که چرا وضع مردم و مملکت به اینجا رسیده است. شما سالها پس از نخست وزیری در پی کسب پول و ثروت و بهره وری از خان یغمایی بودید که نظام برای عملهایش گسترده بود. کجاست مدرکی که حکایت از ناراضی شما از وضع مردم و مملکت داشته باشد. شما کی و کجا و به کدام جنایت رژیم و پایمال شدن آزادی و حقوق مردم اعتراض کردید. اعتراض کنونی شما ابراز ناراحتی شخصی شماست. ناراحتی شما از این است که چرا خامنه‌ای نگذاشت شما رئیس جمهور شوید. این که شما امروز به طور تصادفی در «رهبری» این جنبش قرار گرفته‌اید بازی و تصادف روزگار است. در تاریخ و در همه‌ی جوامع از این گونه تصادفها در دوران چرخشهای تاریخی بسیار روی داده است. ولی این امور در جریان جنبش و مبارزه امری موقتی و گذراست. از بخت بد آقای موسوی و هم فکراشان و از اقبال این جنبش این که خامنه‌ای، بیت رهبری، پاسداران و در یک کلام حاکمان کنونی در حفظ حاکمیت خود چنان ثابت قدمند که در نتیجه‌ی مقاومت و جنایت‌هایشان به طور منطقی و اجتناب ناپذیر جنبش مردم را از آقای موسوی و اصلاح طلبان عبور خواهند داد و به عقبمانده‌ترین عناصر در میان مردم نیز ثابت خواهند کرد که معضل و مسئله‌ی این جامعه نظام اسلامی در کلیت آن است و نه فقط جناح حاکم. این نظام در کلیت آن است که باید نابود گردد و به زباله دان تاریخ ریخته شود و به جای آن جمهوری فدرال فرادینی که مردم ایران را در مقام شهروندان، صرف نظر از عقاید دینی و اجتماعی‌شان تعریف می‌کند، مستقر گردد. شعار جمهوری ایرانی که آقای موسوی را تا این اندازه به هراس انداخته است، نشانی از این طلوعی تاریخی است. آقای موسوی، چنین نظامی است که میراث و میوه‌ی دو‌یست سال مبارزه مردم میهن ما خواهد بود و نه نظام منحوس عقبمانده و جنایت پیشی‌هی اسلامی شما!

m.rassekh@t-online.de